





عنوان: متشکران بزرگ روان‌شناسی

پدیدآور: نویسنده، ژم هری؛ باکوشش و ویرایش، دکتر زهره خسروی

مشخصات نشر: تهران، نشر لگا

شابک: ۹-۸۹۸۲۸۱-۶۰۰-۹۷۸. وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی، *psychology: key thinkers*. موضوع: روان‌شناسی

شناسهٔ افزوده: خسروی، زهره ۱۳۴۰\_ ویراستار

شناسهٔ افزوده: آزادفر، زهرا، مترجم. شناسهٔ افزوده: وطن‌خواه، فرزانه، مترجم

شناسهٔ افزوده: سیف‌الکلی، پرتو، مترجم. شناسهٔ افزوده: زندی، محمد، مترجم

رده‌بندی کنگره: B۴۱۰۵. رده‌بندی دیویی: ۱۵۰/۹۰۴

شمارهٔ کتاب‌شناسی ملی: ۷۳۷۳۹۷۲



متفکران بزرگ  
روان‌شناسی



**PSYCHOLOGY**  
THE KEY THINKERS

گردآوری و تدوین

رُم هری

به کوشش و ویرایش

دکتر زهره خسروی

مترجمان

محمد زندی | زهرا آزادفر

فرزانه وطن‌خواه | پرتو سیف‌الهی



---

**متفکران بزرگ روان شناسی**

**نویسنده: ژم هرری**

**به کوشش و ویرایش دکتر زهره خسروی**

**چاپ اول . تابستان ۱۴۰۲ . ۷۰۰ نسخه**

**تهران: خیابان انقلاب . چهارراه کالج . ساختمان ۴۰۰ . طبقه ۲ . واحد ۵**

**تلفن تماس: ۹۹ ۶۵ ۶۶ ۶۶ (۰۲۱)**

**وبسایت و فروشگاه آنلاین نشر لگا: [www.legapress.ir](http://www.legapress.ir)**

**اینستاگرام نشر لگا: [lega.press](https://www.instagram.com/lega.press)**



## فهرست مطالب

۷	پیشگفتار .....
۱۱	مقدمه: شرح برخی روندهای تاریخی .....
۱۵	بخش نخست: از رفتارگرایی تا شناخت‌گرایی .....
۱۷	۱. رفتارگرایان .....
۳۹	۲. تحول‌گرایان .....
۶۳	۳. شناخت‌گرایان .....
۱۰۵	۴. نظریه پردازان پردازش اطلاعات .....
۱۳۵	۵. روان‌شناسان زیستی .....
۱۷۵	۶. روان‌شناسان ادراک .....
۲۱۱	بخش دوم: از افراد تا گروه‌ها .....
۲۱۳	۷. روان‌شناسان شخصیت .....
۲۴۳	۸. روان‌شناسان اجتماعی .....
۲۸۹	بخش سوم: از نظریه تا واقعیت .....
۲۹۱	۹. فیلسوفان .....
۳۳۹	۱۰. آسیب‌شناسان روان .....
۳۶۳	نمایه عمومی .....
۳۶۵	نمایه اشخاص .....



## پیشگفتار

قرن بیستم از نظر تلاش برای توصیف و تبیین پدیده‌های روان‌شناختی و شناخت ذهن انسان بسیار غنی بود. این پروژه‌ها توسط شخصیت‌های مهم از حوزه‌های مختلف انجام شده‌اند. برخی از مهم‌ترین شخصیت‌ها عبارتند از ایوان پاولف، زیگموند فروید، الکساندر لوریا، لودویگ ویتگنشتاین، لو ویگوتسکی، ژان پیاژه، برهاس فردریک اسکینر، آلن تورینگ، نوآم چامسکی، فردریک بارتل، جروم برونر و جیمز گیbson. هریک از آن‌ها دیدگاهی خاص درباره‌ی ماهیت انسان و توانایی‌های شناختی و هیجانی او داشتند. برخی از آن‌ها مانند لو ویگوتسکی و جروم برونر در شناخت ما از خودمان تأثیر بسزایی داشتند. برخی دیگر مانند برهاس فردریک اسکینر و ریچارد کتل که در زمان خود بسیار تأثیرگذار بودند، مسیری را دنبال کردند که به نظر می‌رسد به بن‌بست رسیده‌اند.

انتخاب افرادی که زندگی و فعالیت‌های آن‌ها از اهمیت قابل توجهی برخوردار بوده است نتیجه‌ی دو تصمیم بود. قرن، نوعی تقسیم قراردادی زمان است. نیاز به تعیین یک نقطه‌ی برش بود. من به این معیار ساده اکتفا کردم که مهم‌ترین مطالعات مؤثر در رشد روان‌شناسی علمی احتمالاً در قرن بیستم منتشر شده‌اند. بر اساس این اصل، زندگی نامه و آثار ویلهلم وونت و ویلیام جیمز با اکراه کنار گذاشته شدند. زیگموند فروید و امیل کرپلین اگرچه در اواخر قرن نوزدهم بسیار فعال بودند شامل این معیار بودند.

تصمیم دوم مربوط به انتخاب گروهی از شخصیت‌ها است که بی‌تردید از چهره‌های برجسته‌ی قرن بیستم هستند. شخصیت‌های انتخابی در این کتاب از نظر من پیش فرض خاصی را درباره‌ی چگونگی تکامل روان‌شناسی در قرن بیستم و توسعه‌ی آن در قرن بیست و یکم منعکس می‌کنند. در نهایت، انتخاب حدود چهل متفکر تأثیرگذار از میان بسیاری از افراد برجسته احتمالاً انعکاس برداشت شخصی فرد است از اینکه روان‌شناسی از کجا آمده و به کجا می‌رود.

این کتاب شرح زندگی و آثار افرادی است که در حوزه‌های مهم روان‌شناسی مبتکرانی بزرگ بوده‌اند. من مدعی جامعیت این کتاب نیستم. از گذشته تاکنون، کتاب‌های مختلفی به زندگی روان‌شناسان پرداخته‌اند. مقاله‌های زیست‌نگاری فوق‌العاده‌ای در دایرة‌المعارف‌های الکترونیکی مختلف وجود دارند. ارجاع به این موارد در قسمت «مطالعه بیشتر» در پایان هر بخش آمده است.

با نگاهی به مجموعه شخصیت‌هایی که در پاسخ به پیشنهاد ناشر برای این پروژه گردآوری کرده‌ام مشخص می‌شود که حتی یک زن هم در میان آن‌ها نیست. البته، این از روی مردسالاری نبوده است. این یک ویژگی بارز روان‌شناسی قرن بیستم بود. با این حال، زنان در قرن اخیر به طور کلی سهم قابل توجهی در علوم انسانی داشته‌اند. یکی از این زنان، دבורا تانن (۱۹۹۱) در حوزه زبان‌شناسی است. او نشان داد تفاوت در الگوهای گفتاری زنان و مردان مسئول عدم درک متقابل آن‌ها است. آثار هلن سیکسو (۱۹۸۶) منتقد اجتماعی و ادبی، الگوی جنسیتی ادبیات غرب را به تصویر کشیده است. کاترین لوتز (۱۹۸۸) انسان‌شناس، و ویژگی فرهنگی مخازن هیجانات را نشان داد. برونوین دیویس (۱۹۸۹) متخصص آموزش و پرورش روش تحقیق مبتنی بر شاعری پدیدارشناختی را ایجاد کرد و رشد حس جنسیت را در رشد انسان پیگیری کرد. آنا ویزبیکا (۱۹۹۲) زبان‌شناس و انسان‌شناس، برخی ویژگی‌های جهان‌شمول شناخت انسان را نشان داد. این فهرست را می‌توان در جهات مختلف گسترش داد. آثار هیچ‌یک از این زنان مطابق با معیار پذیرفته‌شده «روان‌شناسی علمی» نیست. البته، این مسئله اصلاً به نفع روان‌شناسی علمی نیست.

همچنین شاید تصور کنید که یکی از شاخه‌های اصلی روان‌شناسی یعنی روان‌شناسی هیجانات که با روان‌شناسی هنر پیوند خورده است در این کتاب از قلم افتاده است. در قرن گذشته، مطالعات در حوزه روان‌شناسی هیجانات شامل تحقیقات فرهنگی - تاریخی، پژوهش اخلاقی درباره هیجان به عنوان نظام‌های علامت‌دهی و فیزیولوژی عصبی برانگیختگی بوده است. با این حال، هیچ‌کس در توسعه این حوزه از روان‌شناسی به عنوان یک مبتکر واقعی یا چهره اصلی شناخته نشده است. روان‌شناسی هیجانات، بدون وجود یک شخصیت برجسته یا یک رویکرد ابتکاری خاص جایی در این کتاب ندارد. با این وجود، در تاریخچه کلی روان‌شناسی قرن اخیر نقش مهمی دارد.

لویس فیوئر (۱۹۶۳) در تحلیلی ماهرانه بر تاریخ مکاتب علمی نشان داد چگونه پیشرفت یک علم طبیعی مانند فیزیک یا شیمی در طول هشتاد سال، تمرکز مهم پژوهش بوده است. داستان با کارهای یک «رهبر تک‌رو» آغاز می‌شود که رهبران این حوزه نوآوری‌های او را نادیده گرفته یا در برابر آن‌ها مقاومت می‌کنند. با این حال، نوید یک حوزه پژوهشی جدید نسلی از شاگردان فوق‌العاده با استعداد را جذب



می‌کند که کار مبتکران را بر عهده دارند. این چرخه در نهایت منجر به تغییرات جزئی در نتایج قبلی می‌شود؛ به طوری که نسل‌های متوالی از افرادی با استعدادهای کمتر، جذب یک برنامه تحقیقاتی معروف می‌شوند. الگوی مشابهی از آن را می‌توان در تاریخ معاصر روان‌شناسی مشاهده کرد. ما از طریق مطالعه زندگی مجموعه شخصیت‌های این کتاب پیشرفت برخی نوآوری‌های بزرگ قرن بیستم را دنبال خواهیم کرد. نوآوری‌هایی که تبدیل به کلان‌الگوهای ماندگار می‌شوند و گاهی ناشناخته می‌مانند.

داستان‌های زندگی ارائه شده در این کتاب با ترتیب زمانی درمورد موضوعاتی آمده است که بخش عمده‌ای از زندگی آن‌ها معطوف به آن بوده است. عنوان هر فصل محتوای فعالیت این شخصیت‌ها را نشان می‌دهد. البته بسیاری از این شخصیت‌های فوق‌العاده مبتکر و فعال در بیش از یک حوزه از ابعاد رسمی روان‌شناسی دانشگاهی نقش داشته‌اند. جرم برونز را باید در حوزه رشدگرایان قرار داد یا شناخت‌گرایان؟ زیگموند فروید باید به‌عنوان یک روان‌پزشک شناخته شود یا یک رشدگرا؟ و غیره. ارجاع‌های متقابل منجر به حرکت در مسیرهای متضاد می‌شوند.

فهرست «مطالعه بیشتر» شامل مجموعه‌ای از آثار اصلی، برخی منابع فرعی و گاهی زندگی‌نامه و زندگی‌نامه‌های خودنوشت است. به برخی مقاله‌ها و زندگی‌نامه‌های عالی موجود در اینترنت نیز ارجاع داده شده است.

این کتاب بر اساس یک دوره آموزشی در دانشگاه آمریکایی واشینگتن دی سی در ترم بهار ۲۰۰۴ است. محدودیت زمانی ترم آموزشی استفاده از گلچین مطالب را ضروری می‌ساخت. این دوره شامل زندگی‌نامه و آثار علمی شخصیت‌های زیر بود: ایوان پاولف، برهاس فردریک اسکینر، لو ویگوتسکی، ژان پیازه، جرم برونز، گوردون آلپورت، اروینگ گافمن، آلن تورینگ، نوام چامسکی، ویلدر پنفیلد، الکساندر لوریا، کارل پیرام، زیگموند فروید، لودویگ ویتگنشتاین و میشل فوکو. هرچند انتخاب این شخصیت‌ها اختیاری بود اما معقول به نظر می‌رسید. مطمئناً انتخاب شخصیت‌ها می‌توانست متفاوت باشد و دوره‌های آموزشی دیگری ممکن بود بر اساس مطالب موجود در این کتاب با ساختاری متفاوت ارائه شوند.

تألیف چنین کتاب‌هایی تا حد زیادی بستگی به دسترس پذیری کتاب‌های مربوطه دارد. بدین وسیله از کارکنان کتابخانه علمی رادکلیف در آکسفورد و کتابخانه پزشکی جرج تاون به خاطر همکاری و اشتیاق آن‌ها تشکر می‌کنم.



## مقدمه: شرح برخی روندهای تاریخی

ترجمه زهرا آزادفر

در ابتدای قرن بیستم، این فرض دیرپا زیر سؤال رفت که رفتار انسان‌ها را می‌توان از طریق مطالعاتی مانند قانون، ادبیات باستانی یونان و روم، فلسفه و به‌طور غیررسمی از طریق ادبیات و تئاتر درک کرد. در کنار آزمایشگاه‌ها برای مطالعه و بررسی پدیده‌های شیمیایی، فیزیکی و زیست‌شناختی، مکان‌هایی باید برای تحقیق درباره پدیده‌های روان‌شناختی به همان شیوه بررسی پدیده‌های علوم طبیعی اختصاص یابند. در نیمه اول قرن، رفتارگرایی الگوی غالب در نهادهای دانشگاهی بود. بر اساس این اصل که همه انواع رفتارهای انسان را می‌توان به الگوی واحدهای ساده محرک- پاسخ تحلیل کرد، روش تجربی متشکل از دست‌کاری متغیرهای مستقل و وابسته رواج یافت. اغلب مطالب تحقیقاتی حاصل مطالعات حیوانی بودند که تصور می‌شد واحدهای اساسی محرک- پاسخ را می‌توان در حیوانات آسان‌تر از سوژه‌های انسانی استخراج کرد. در طول جنگ جهانی اول و پس از آن، روش‌های آماری به روان‌شناسی راه یافتند (دانیگر، ۱۹۹۰). بخشی از قدرت دیدگاه رفتارگرایی حاصل شباهت آشکار آن با فلسفه غالب آن زمان یعنی اثبات‌گرایی بود. این دو جنبش استفاده از حالات و فرآیندهای ناآشکار را در تبیین‌های علمی رد کردند. این ارتباط توسط برهاس فردریک اسکینر صریحاً بیان شد. نفوذ روش رفتارگرایی حتی پس از کنار گذاشته شدن اصول اساسی آن همچنان باقی است.

این الگوی غالب در اواسط قرن اساساً به چالش کشیده شد که اولین انقلاب شناختی نام گرفت. این انقلاب توسط جروم برونر و دیگران در ایالات متحده آمریکا آغاز شد. بدون اتخاذ آگاهانه یک موضع فلسفی می‌توان گفت معماران اولین انقلاب شناختی در حال کار بر روی عواقب پیروی از

فلسفه تحقیق‌گرای علم هستند. آن‌ها به تدریج فرضیه‌هایی را دربارهٔ حالات و فرایندهای شناختی به کار بردند که به صورت آشکار و حتی ناآشکار در درون فرد قابل مشاهده نبودند. روان‌شناسان یک بار دیگر به روش شیمی دانان و فیزیک دانان به نظریه‌ها پرداختند. رفتارگرایی منجر به غلبهٔ روان‌شناسی اروپایی بر کار روان‌شناسان آمریکایی شد. ژان پیاژه، لو ویگوتسکی و فردریک بارتلت در دههٔ ۱۹۳۰ به روش‌هایی مطابق با بینش‌های اولین انقلاب شناختی دههٔ ۱۹۵۰ کار می‌کردند.

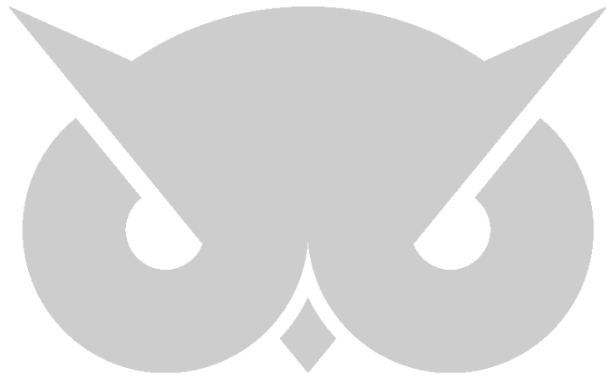
با این حال، مسئله به اینجا ختم نشد. هدف رفتارگرایی و شناخت‌گرایی، کشف ویژگی‌های جهان شمول شناخت، هیجان و ادراک انسان بود. اگر یک ماهیت انسانی جهان شمول وجود داشته باشد، در سطح بسیار بالایی از انتزاع است. طرف‌داران اولین انقلاب شناختی، از جمله اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها این واقعیت را نشان دادند که پدیده‌های روان‌شناختی توسط معانی متعددی که برای افراد دارند تعریف می‌شوند؛ نه توسط خصوصیات سایر انواع مانند هم‌بسته‌های عصب شناختی آن‌ها. روان‌شناسی به عنوان علم ساخت معنا به چگونگی استفادهٔ افراد از زبان‌ها و سایر نظام‌های نمادین برای رسیدن به اهدافشان توجه دارد. تأثیرات فرهنگی بر اندیشه و رفتار به تدریج آشکار شدند. فردریک بارتلت، ویلیام مک دوگال و لو ویگوتسکی حتی پیش از جنگ جهانی دوم از ضرورت توجه به احتمال تفاوت روان‌شناختی افراد فرهنگ‌های مختلف با سوژه‌های اغلب تحقیقات روان‌شناختی غربی حمایت کردند. تا جایی که به نظر می‌رسید لازم است برای توجه به شیوهٔ تفکر و عمل منحصر به فرد افراد، پروژهٔ علم روان‌شناختی جهان شمول انسان مدتی به تعویق بیفتد. جورج کلی پیش‌گام روشی بود که در آن مطالعات اندیشه‌نگار باید برای مطابقت با معیارهای روش علمی انجام شوند. گوردون آلپورت نیز جایگاهی مشابه در حوزهٔ شخصیت داشت.

به نظر می‌رسد انقلاب شناختی دوم در ربع آخر قرن بیستم به وقوع پیوسته است. توجه به معانی به عنوان پدیده‌های اساسی روان‌شناختی دارای محدودیت‌های مهمی در استفاده از مفاهیم علی برای تبیین الگوهای زمانی تفکر، عمل و احساس است. روان‌شناسان شناختی و متحدان آن‌ها در روان‌شناسی محاسباتی مانند ماروین میسنکی شروع به تفکر بر اساس قوانین و طرح‌واره‌ها و بازنمایی انتزاعی مجموعهٔ دانشی کردند که به مرکز توجه روان‌شناسی شناختی تبدیل شده بود. این گامی کوچک در جهت این پیشنهاد بود که حداقل برخی از اصول سازمان‌دهی فرایندهای روان‌شناختی حاصل سنت روایتی، یعنی زندگی به عنوان یک داستان هستند. جروم برونر بار دیگر نقش برجسته‌ای در این پیشرفت داشت.

علم زندگی ذهنی به عنوان مطالعهٔ چگونگی مدیریت فعال معانی توسط انسان‌ها مطابق با قوانین

و قراردادهایی که نشانگر معیارهای جهانی و محلی تناسب هستند با یافته‌های علوم اعصاب ادغام شده است. علاوه بر این، مغز مهم‌ترین سازوکاری است که توسط آن فکر، عمل و ادراک می‌کنیم. علوم اعصاب که از مطالعات الکساندر لوریا در زمان جنگ آغاز شد و توسط ویلدر پنیفیلد، کارل پیبرام و دیگران توسعه یافت از همان ابتدا مبتنی بر روشی بوده است که بیان تجربه فردی را با حالات و فرایندهای مغز و دستگاه عصبی پیوند می‌دهد. ارتباط فرایندهای شناختی مرتبه بالاتر و انواع رفتارهای دیگر با سازوکارهای عصبی که افراد توسط آن امور روزانه خود را انجام می‌دهند به تدریج در حال بررسی است. روان‌شناسی ادراک ارتباط نزدیکی با علوم اعصاب شناختی دارد. ریچارد گریگوری استدلال کرد که ادراک به معنای واقعی کلمه، شناختی است. در حالی که جیمز گیسون نشان داد نظام‌های ادراکی چگونه برای استخراج ثوابت از الگوهای محرک‌ها در شبکه چشم سازمان یافته‌اند. از منظر جهانی، به نظر می‌رسد با شروع قرن جدید دو روند اصلی در حال ظهور هستند. از یک سو، عمق و پیچیدگی فزاینده‌ای در شناسایی ریشه‌های زیستی ظرفیت‌های انسان وجود دارد. عصب‌روان‌شناسی و روان‌شناسی ژنتیک به سرعت توسعه یافته‌اند. از سوی دیگر، مجموعه‌ای از رویکردهای روان‌شناسی فرهنگی نیز گسترش چشمگیری داشتند. برخی روش‌های پژوهشی و پیش‌فرض‌های نظری به عنوان یک چارچوب تحلیلی جدید برای شناسایی و طبقه‌بندی پدیده‌های روان‌شناختی ظاهر شدند. این روش‌ها که از کارهای نویسندگانی مانند لو ویگوتسکی آغاز شده و سپس توسط افرادی مانند جروم برونر، سرژ موسکویچی و دیگران توسعه یافتند، همراه با علوم اعصاب در حال ظهور هستند. با در نظر گرفتن این دو خط توسعه، به نظر می‌رسد الگوی جدیدی در حال ظهور است که فلسفه کاملاً تحقق‌گرا در انطباق با تحولات مشابه در شیوه متزلزل ساختن اثبات‌گرایی توسط فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی در اواسط قرن بیستم را نشان می‌دهد.

روان‌شناسی مانند سایر علوم، علاوه بر تحقیقات تجربی، عرصه‌ای برای کاربرد خلاقانه ایده‌ها است. دو منبع ارزشمند برای تکمیل محتوای این کتاب وجود دارد: تاریخ عقلانی روان‌شناسی (۱۹۸۶) اثر دنیل رابینسون و مطالعه‌ای علی‌مقدم درباره مفاهیم برجسته‌ای که روان‌شناسی را شکل دادند (۲۰۰۵) که احتمالاً بخش تکمیلی کتاب قرارداد روان‌شناسی در جای خود اثر گراهام ریچاردز (۲۰۰۲) فصل ۵ تا ۱۴ است. برای مطالعه گزارش‌های مفصل‌تر موضوع‌محور درباره تاریخ روان‌شناسی، فصل ۸ تا ۱۰ آخرین ویراست کتاب تاریخ روان‌شناسی مدرن اثر توماس لیهی (۲۰۰۴) منبع تکمیلی مفیدی خواهد بود. فصل ۹، ۱۰، ۱۳ و ۱۴ کتاب مسائل مفهومی در روان‌شناسی اثر الیزابت والننتین (۱۹۸۶) اگرچه سال‌ها قبل نوشته شده است، مفاهیم خوبی درباره برخی مشکلات فلسفی روان‌شناسی ارائه می‌دهد.





«بخش اول»

از رفتارگرایی تا شناخت گرایی

